



سازدبیر

به هوش که خط نفاق زنده است

اول: شاید هیچ کاری سخت‌تر از آن نباشد که آدمی بخواند حرف آخر را بگوید، اما به عکس همه کارها، در نشریه حرف اول و آخر را تلاش‌ها و کوشش‌های خالصانه جمع می‌زند. تلاش‌ها و کوشش‌هایی که با انگیزه‌های مقدس و تفکری جهادگونه آمیخته است. راستش را بخواهید، در این شماره موضوع پیچیده‌ای را برگزیدیم که ماه‌های ماه‌فکرمان را به خود مشغول ساخت. سخن گفتن از نفاق به همان اندازه سخت و مشکل است که شناسایی و مقابله با آن. برای همین بود که نویسندگان و یاران و هم‌زمان فرهنگی‌مان عزم خود را جزم کردند و برای این شماره حقیقتاً به سان خاکریز جنگ، تحقیق و مطالعه و نگارش و تألیف را درباره نفاق به پایان رساندند، تا آن که این شماره نیز پایان یافت.

دوم: پوسته‌ها و لایه‌های رنگ به رنگ منافقین تا آن اندازه هست که برای صدها سال و هر مقطع و دوره، رنگ عوض کرده و چهره جدید بیازیند. این چهره‌ها و رنگ‌ها که عموماً با رنگ و لعاب و چهره و آرایش صفوف خودی و حق‌هماهنگ است، باعث فریب بسیاری از انسان‌های سطحی و قشری می‌شود. برای شناخت نفاق و صاحبان آن، حتماً باید ریشه‌ها و اساس فکری آنان را به خوبی شناخت و در این مسیر هیچ گروهی به اندازه اندیشمندان درد آشنا و عالمان دین باور مبارزه و شجاع نمی‌تواند یاری رسان و رهنما و چراغ راه باشند. سعی مان این بوده که از اندیشه‌های تابناک این اندیشمندان و عالمان یاری بجوییم و آن را به زبان و مصادیق امروز ارایه دهیم. به یقین ژرف اندیشی و عمق‌نگری - که اصلی‌ترین عامل جلوگیری از فریب منافقان است - در سایه اخلاص و عمل و اندیشه و فکر ناب حاصل خواهد شد؛ راهی که شهیدان راه اسلام در برابر دید همگان قرار دادند.

سوم: تصور اینکه نفاق و منافقان در سازمان مجاهدین خلق یا حزب توده و گروه‌های اقماری آنان خلاصه شده باشند. تصویری خام و ناپخته و کودکانه است. نفاق و منافق عنصری است که به موازات حیات طبیعه حق و حقیقت تحرک و پویایی دارد.

همه ژرف اندیشان درد آشنای انقلاب در آغاز دهه ۷۰ و با ظهور و بروز نشانه‌های نفاق جدید آن را باز شناختند و فریاد و هشدار خود را بر فضای جامعه طنین انداختند.

این ژرف اندیشی و بیدارگری عالمان شجاع، نعمتی است که خداوند بر اجتماع ارزشمند و غیرتمند ایران اسلامی ارزانی داشته است. نشاید که ارزش و احترام گوهرهای شب چراغ و اندیشمندان شجاع و بی باک جامعه به بوته فراموشی سپرده شوند و نسل جوان و پویایی حوزه و دانشگاه از آنان غافل ماند.

نفاق و منافقین هر روز در پوسته و چهره‌ای جدید عرضه می‌شود و ادبیات آن با ادبیات حق، هم مرز و هم‌خانه است، تدبیر و تأمل و ظرافت و کیاست مؤمن، ایزاری است که خانه حق را از خانه باطل باز شناسد.

چهارم: شاید شنیده باشید اما از حضرت خاتم(ص) گرفته تا امیر ایمان و عشق و بیان علی(ع) و از امام حسن مجتبی تا پدربزرگوار «امام آخرین»، به توطئه منافقان عصر، خود جام شهادت را سرکشیده‌اند، گرچه راویان نیز، روایت‌گر داستان تلخ و جان‌شکار شهادت موعود آخر الزمان، به دست ناپاک منافقان هستند. این داستان غریبانه، از سویی نشان از درماندگی و واماندگی باطل از صدر خلقت تا انتهای تاریخ دارد و از سویی نشانه استواری و صلابت و حقانیت حق و حقیقت است. عدل و قسط آرمان‌های تحقق نیافته انبیاء الهی در زمین است که مقدمات تحقق آن به دست آخرین موعود زمین فراهم آمده است و فرزندان انقلاب بیرق سبز آن را برافراشته‌اند. بی شک در این مسیر آسمانی همه ما در انتظار آنیم که مقتدایان راه و اسوه‌هایمان بر آن گام نهاده‌اند و آن چیزی نیست جز انتظار شهادت.

ای شام ستم سپیده سر زد

ما صبح عدالتیم اینک

تا نقش تو از جهان زداییم

یاران همه سوی مرگ رفتند

بشتاب که تا ز ره نمایم

ای خون حماسه در رگ دین

برخیز نماز خون بخوانیم

● شعری از مهدی رجب بیگی از دانشجویان پیرو خط امام که به دست منافقان کوردل به شهادت رسید.